

مشک آنست که خود ببوید



وقتی همه چیز در نخستین کشور انقلاب سوسیالیستی پیروز شد از اوج مقام و مرتبه افتاد دیگر مشکلی نبود که ببوید و لازم آمد عطاری که آنرا بگوید .

آنجاست که رویزیونیستها بدنبال یافتن شخصیت هائی به نگار می افشند و به انواع حیل آنها را ناخود بحیا میکنند ، فتوائی درست خط مشی و سیاست رویزیونسم و در ستایش از " لکهای " رویزیونیستها که گویا حاکی از انترناسیونالیسم آنها است بدست میاورند سپس آنها بکرات و مرات در مطبوعات خود بچاپ میرسانند ، در رادیوهای خود فریاد میکنند و همه اینها برای آنکه ما سوسیالیست چینی کمونیسم رچهره بزنند ، تودها را بفریبند تا شاید از مقام و منزلتی که از بیخ و بن فرو ریخته ، ارزش بر جای نگاه دارند . زهی تصور باطل !

در جایی که شی و سیاست رویزیونیستها آنقدر انحرافی و نادرست است که حتی خود آنها از دفاع از آن ناتوان میمانند و لب فرو می بندند فتوائی این یا آن شخصیت ، هراندازه که وی برجسته و در نزد تودها محترم و محبوب باشد نمیتواند مردم را به صحت شی و سیاست رویزیونسم ، یا نوع سردمداری آن معتقد سازد . آیا رویزیونیستها واقعا فکر میکنند کتوبه ها خود نمی بینند و نمی فهمند !؟

زمانی که مارکسیست - لنینیست بزرگ استالین ، رهبر و آموزگار جنبش کمونیستی بود ، خط مشی و سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی از جهان بینی ، از اصول ، استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر بر میظفت . کشور اتحاد شوروی تکیه گاه انقلاب جهانی و پشتیبان محکم و استوار مبارزه خلق های محروم و ستمدیده علیه امپریالیسم و ارتجاع بود . در آن زمان پرولتاریا شوروی بدستی پشاهانک پرولتاریای جهان بود و حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشاهنگ جنبش کمونیستی جهانی بشمار میآمد . صحت سیاست و خط مشی پرولتاریائی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی برای پرولتاریا و خلق های جهان جای هیچگونه تردید باقی نمانده است . استالین بپایه رهبر جنبش کمونیستی و اتحاد شوروی بپایه تکیه گاه جهانی انقلاب مانند مشک بود که خود میبوید .

از آن زمان اکنون دهها سال میگذرد ، در ماهیت حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی و بنابراین در سیاست و خط مشی آن ، در خصالت رهبران حزب کمونیست و دولت شوروی درگزونی های عمیقی روی داده است . بر اثر این درگزونیها حزب کمونیست اتحاد شوروی نه تنها مقام و مرتبه خود را گم کرد ، بلکه اساساً خصالت حزب طبقه کارگر را از دست داد . کشور اتحاد شوروی که تکیه گاه جهانی انقلاب بود در کنار آمریکا به مرکز جد انقلاب بدل شد . ناسیونالیسم ملت بزرگ جای انترناسیونالیسم پرولتاری را گرفت ، سیاست پشتیبانی از مبارزه خلق های اسیر علیه امپریالیسم و ارتجاع به سیاست همکاری با امپریالیسم و ارتجاع علیه مبارزه رهائی بخش خلق ها و بر سر تقسیم مناطق نفوذ تغییر یافت : رهبری حزب و دولت در کشور شوروی در کف اشخاصی نام و نشان افتاده تنها مایه بزرگشان اینست که نسین موجود و پایه گذار نخستین حزب پرولتاریائی طراز نوین و نخستین دولت سوسیالیستی جهان بوده است عاقل از این نکته نظامی سخن سنج که گیرم پدر تو بود فاضل ، از فضل پدر ترا چه حاصل .

فیدل کاسترو چندین ماه پس از حادثه دریای کارائیب طی یک سخنرانی در مسکو بیقین تحت تاثیر هیجان ناشی از استقبال و احساسات پر شور حاضرین در مینینگه سخن بدینجا کشانید که دولت شوروی در حادثه دریای کارائیب همه ستاورد سوسیالیسم را برای دفاع از خلق کیهان در گه

ما تحریکات رویزیونیستی های شوروی را در مرز جمهوری توده ای چین ، این دژ نیر و مند سوسیالیسم ، محکوم می کنیم .

سال نو فرخنده باد !

درست در آستانه نوروز اصالح ، محمد رضا شاه مبالغ هنگفتد بکری اسلحه خرید .

محمد رضا شاه از کدام جانب نگران است که اینهمه دیوار آهن و فولاد بدور خود میکند ؟

همه میدانند امپریالیستها و رویزیونیستها که بدست محمد رضا شاه بغارت ایران مشغول اند جعلگی دعا گو و پاسدار این دولت اند و خاطر " مبارک " از جانب آنها آسود ماست . اگر هم روزی امپریالیستها بسببی در صد گوشمالی این دست نشانده خویش بیانشند سلاح های محمد رضا شاه - مانند چاقو که دست خود را نیبرد - امپریالیستها را نخواهد برید . این نکفتیز برخاطر " مبارک " پوشید نیست . کشورهای همسایه ایران نظیر عراق و افغانستان هم نه داعیه و نه امکان لشکرکشی دارند . پس محمد رضا شاه برای نبرد با چه کسی اسلحه میخرد ؟ پاسخ این سوال واضح است نبردی با بزرگترین دشمن خود ، بزرگترین همورد خود ، برای نبرد با پهلوان غول بیکر و تنه پختنی که " همدوشمت تیر خدنگ " بر تن دارد و خود را بنظر پیروزی در رزم آخرین آماده میکند ، برای نبرد با خلق ایران .

ناتی که از سفره نوروز مردم ایران پریده بصورت تفنگ در دست محمد رضا شاه است تا دوباره بصورت گلوله بشکهای گرداد خواهان باز گردد .

در واقع محمد رضا شاه با کلیه کردارهای خود و از آنجمله با خرید اسلحه در آستانه نوروز ، بزبان حال مردم میگوید که : نه دعا و شاه نه تعزیه خوانی ، نه عذاب و نراکت ، نه استعانه و آمو ناله ، نه دادخواهی و نه قانون پرستی را در محضر رژیم کودتا راهی نیست . آنجا فقط بزبان تفنگ سخن میگویند و اگر سخنی بشنوند فقط از زبان تفنگ است .

چقدر مایه دلگرمی است که مردم ایران باین " پند " رژیم کودتا بتدریج گوش فرا میدهند . سال گذشته صدای گلوله در ایران کرد در گوش فرزندان ایران شیور بیدار باش زد . معاً ۱۴ تن روشنفکر میهن پرست بانها تدارک عملیات مسلحانه و جمع اسلحه بجای آنکه طبق منویات رژیم کودتا موجب ارباب شود ارهان مبارزان را خوجه شکل جدید ، شکل عالی مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه گردانید . تردیدی نیست که نهضت دموکراتیک و ضد امپریالیستی میهن ما روز بروز بیشتر باین سو خواهد گرائید و از افسون رویزیونیستها که سراب " راه سالم آئیز " را کستردماند خواهد رست .

رفیق مائوسه دون می آموزد که ما باید از لحاظ استراتژی دشمن را خوار بداریم و از لحاظ تاکتیک او را دقیقاً و جد آج حساب بیاوریم تا دچار ایورتونیم و آوانتورسم نگردیم . این آموزش مائوسه دون باید در مبارزه با حکومت ایران پیوسته راهنمای ما باشد . اگر خلق ایران تحت رهبری طبقه کارگر در نهضت دموکراتیک و ضد امپریالیستی متشکل شود و مبارزه خود را که شکل عمده اش قهرآمیز است با تاکتیک صحیح آغاز کند و پیش برود آنگاه معلوم خواهد شد که رژیم محمد رضاشاهی ، علی رغم طعناقتی علی رغم درندگی های بی پایانش همانند شیرناصرا - الدین شاهی است . مصداق پیر کاغذی است . مصائبی که اخیراً در کشور ما روی داد (مانند برف ریزهای شمال و سیل نقاط مختلف بویژه خوزستان) پرده از روی این واقعیت برداشت که اگر رژیم کودتا از جانی ضربه سختی ببیند از کنترل خود عاجز است . در موقع وقوع مصائب فوق بعضی از شهرستانهای ایران از لحاظ بهم آمیختگی امور ، روزهای نظیر بقیه در ۲

تهاجم رویزیونیستهای شوروی را به چکشوای

تاریخ محکوم میکند



زند آنها بخیا بانها آورده بنظور تبلیغات ضد کمونیستی و ضد استالینی مورد استفاده قرار دادند ؟

میگویند در چکشوای پیام " دو هزار گله " روشنفکران به صورت برنانه نیروهای ضد کمونیستی و هوادار سرمایه داری در آمده بود . ولی فراموش میکنند که این پیام از لحاظ مضمون اساسی خود نسخه مختصری از گزارش های محرمانه و غیر محرمانه ای است که خروشچف در کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی داد . این ندائی است که خود رویزیونیستهای شوروی در دادند و اینک انعکاس آنرا می شنوند .

میگویند " لیبرالیزاسیون " در چکشوای بحرحله خطر رسیده است . ولی مگر این لیبرالیزاسیون بورژوائی همان نیست که در زمینه اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی و سایر کشورهای رویزیونیستی عملی شده و میشود ؟ آتروزی که خروشچف در سخنرانیهای بلند بانگ خود به دموکراسی بورژوازی در روسیه و چین لیبرالیزاسیونی را تدارک میدید .

رویزیونیستها بتازگی بیاد مارکسیسم - لنینیسم افتاده و سران حزب کمونیست چکشوای را مورد ملامت قرار دادماند که چرا " بقایای مبارزه طبقاتی را در کشور ندیدند . آخر غناک اپینالیسمی هنوز در کشور لعلو نشد مانده . آنها هنوز در سازمان های تجاری ، در مدارس ، در دستگاههای اطلاعات صومالی و در دستگاههای دولت باقی هستند " ، آنها " مانند موشها داستان بوسنی بچه خواهند زاید و تکثیر خواهند یافت " . از این دورویان باید پرسید که مگر شما نبودید که استالین را بناسبت توجه بمبارزه طبقاتی در دوران ساختمان سوسیالیسم مورد آن همه افترا و تهمت نا جوانمردانه قرار دادید ؟ مگر شما نیستید که میگویند در اتحاد شوروی چون دیگر اثری بقیه در ۲

رویزیونیستها بطور کلی در دفاع از تهاجم شوروی واقارض بر چکشوای دو دلیل میاورند . یکی اینکه چکشوای سلوواکی ربه سرمایه داری میرفت و دیگر اینکه شوروی واقارض کشورهای سوسیالیستی اند و به جلوگیری از گمراهی چکشوای شتافتانند " که از چنگال گرگش در ربایند . . . "

اینکه چکشوای ربه سرمایه داری میرفت (و میبرد) مسلم است . ولی مگر چکشوای در این راه تنهاست ؟ این کاروانی است که خود رویزیونیستهای شوروی براه انداختانند . خود آنها قافله سالارند . ماهی از سر گنده گردید بی زغم .

میگویند در حزب کمونیست چکشوای عناصر غیر کمونیست غلبه کرده اند . مگر در سایر احزاب رویزیونیستی چنین نیست ؟ در حزب کمونیست شوروی برای آنکه راه بر غیر کمونیستها گشوده شود ۷۰ درصد از اعضا کمیته مرکزی منتخب کنگره ۱۹ (سال ۱۹۵۲) دیگر در ترکیب کمیته مرکزی منتخب کنگره ۲۲ (۱۹۶۱) شرکت نداشتند و ۶۰ درصد از کسانی که در کنگره ۲۰ (۱۹۵۶) بصورت کمیته مرکزی انتخاب شدند در کنگره ۲۳ (مارس ۱۹۶۶) از این مسئولیت برکنار گردیدند . در بین اعضا و کادرهای حزب کمونیست شوروی نیز همین گونه تغییرات راه یافت و به سایر احزاب نمونه داده شد .

میگویند در چکشوای " گلوب ۲۳۱ " که از زندانیان سابق تشکیل میشد به مرکز تجمع ضد انقلابین تبدیل گردیده بود . ولی مگر این زندانیان سابق همانهایی نیستند که بعنوان پر آب و تاب " قربانیان دوران کیش شخصیت " در اثر تهدید و تشویق رویزیونیستهای شوروی از زندانهای مالک اروپای شرقی آزاد شدند ؟ مگر فاحشترین نوعانین سپاهکاری را خروشچف و همدستانش مرتکب نشدند که بزهکاران و جاسوسان را از

گسترش و پیروزی انقلاب وابسته بوجود حزب انقلابی پرولتری است

بند و بست نهانی

از گوشه و کنار یکوش میسرمد که بین روزیونیستهای آلمان و موکرا مقامات دولتی ایران بایاد رسانی دگر مرتضی یزدی مد الزمانی در جریان است تا پسران شخص اخیر که در اثر جاسوسی ولودادن بسیار از کمونیستهای ایرانی و ورودن بسیاری از اسناد به زندان جمهوری دموکراتیک آلمان افتاد مانند پاشه تن از محبوسان سیاسی که در زندان محمد رضا شاه میسرمد و مورد توجه روزیونیستهای شوروی هستند مبارله شوند .

این خبر را توجه به صاحبه اسدالله علم حالی از اینکه در مسافرت شاه به شوروی (خرداد ۱۳۴۴) موضوع رهائی فرزندان دگر یزدی مورد مذاکره قرار گرفته (مجله خواننده نیما ۲۳ شهریور ۱۳۴۴) و با توجه به حیاتیات و خوشتر فضیلهای تازه و تازه تر شخص اخیر و از آن جمله نطق نغرانگیزی در "خانه شاه" (اطلاعات ۵ مرداد ۱۳۴۷) بنظر صحیح مینماید .

مابرای آزادی گدیه زندانیان سیاسی ، صرف نظر از تعلقات مختلف سیاسی و مسلکی آنها ، مبارزه میشم و برآنیم که رهائی هر زندانی سیاسی که در اثر مبارزات توده های مردم صورت گیرد ، تجربه ای است بر دستان رژیم ضد ملی ایران . اما ماهرگونه بند و بست های روزیونیستهای شوروی و دست نشاندهگان آنها را با محمد رضا شاه محکوم میدانیم . این بند و بست ها قستی از سوداگریهای بزرگ اقتصادی و سیاسی است که بین روزیونیستها و محمد رضا شاه ، بزیان خلق ایرا ، بزیان نهضت دموکراتیک و ضد امپریالیستی و بزیان جنبش کمونیستی در شورما صورت گرفته و میگیرد . بیگمان روزیونیستهای شوروی و محمد رضا شاه از سادله زندانیان منظور دیگری ندارند جز اینکه آنان را هر دو دم از طرفین در راه مقاصد ضد انقلابی خود مورد استغفار قرار دهند .

همه با هم . . . بقیه ارضی ؟ مناسبات با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی در آینده چنین شرایط مساعدی را پدید خواهد آورد و آنها میخواهند خود را برای چنین روزی ذخیره کنند . آنها آنچنان "مارکسیستها" کسی هستند که این گفته مارکس را که وظیفه اساسی انسان تغییر جهان است از یاد میبرند ، از یاد میبرند که یکی از وجوه تمایز مارکسیسم با جهان بینی های دیگر همین مسئله پراتیک است که به تعبیر جهان ، به تعبیر جامعه ، به تعبیر خود انسان می انجامد . مارکسیست کسی است که بخاطر تغییر وضع موجود در جهت مساعد فعالیت کند نه آنکه بانتظار بنشیند تا دیگران چنین شرایط مساعدی را برای فعالیت او فراهم آورند .

اما اگر این نحوه تفکر نادرست است ، غیر مارکسیستی است . این اندیشه نیز نادرست است که بگذار دیگران در کار مبارزه پیشقدم گردند ، موفقیت هائی بدست آورند و حقانیت خود را به اثبات رسانند ، آنگاه میتوان به آنها گروید و در صفوی آنان و همراه با آنان در سنگر مبارزه جای گرفت . وظیفه کسی که بخدمت خلق کمر می بندد این نیست که بانتظار بایستد تا دیگران بکار مبارزه و انقلاب مقدم گردند ، بانتظار بایستد تا دیگران در مبارزه به کامیابیهای نائل آیند و آنگاه جمع آنان بپیوند . آن دوستانی که در این اندیشه اند گویا توجه ندارند که هر گاه همه از این اندیشه پیروی کنند بییندیگرانی پیدا نخواهند شد ، مبارزه های صورت نخواهد گرفت و طبیعتا سخنی هم از موفقیت و حقانیت بمیان نخواهد آمد .

در انتظار نشستن و بنظر آرد دیگران برداختن کار مارکسیست - لنینیست نیست . امید است آن دوستانی که واقعا بجهت نیینی طبقه کارگر میگردند و برآنند که باید جامعه ایران را در جهت رمانتهای طبقه کارگر ایران در گون ساختن خود را از حالت استعاره و انفعال که بهیچ علت و بهای نهی جدا از نیستی برهانند و سپس خود را در کار پیشرفت مبارزه در کار انقلاب ایران بپیوستن ، سازمان مارکسیستی - لنینیستی تسوفان ادا کنند ، سازمانی که اکنون یگانه سازمان انقلابی و مشتمل بر عقبه کارگران است . سازمانی که مارکسیسم - لنینیسم را در پیشه ها و توده های مردمی است ، سازمانی که باید جنبش انقلابی کارگری ایران است .

بلوک پولادین

حزب دآرآلبانی برآنتست که همه احزاب و نیروهای مارکسیستی لنینیستی باید با حزب کمونیست چین و جمهوری تودهای چین ، پیوسته اساس برابری و استقلال کامل ، از نزد یک ضد شوند و بلوک پولادین بوجود آورند که سرهای تمام دشمنان ما در برخورد با آن تلاشی کرد .

انور خوجه

کردند در آنوقت نه روزیونیستهای شوروی این مقلات و توجزوات را با اطلاع مردم شوروی میسراندند و نه گماشتگان ایرانی آنها اجاز میدادند که این اسناد برای مطالعه در دسترس علاقمندان قرار گیرد . بدیهی است اگر این انتقاد به قوت خود باقی است و زمامداران شوروی همچنان در مواضع روزیونیسم پا برجای مانده اند

باید از عان کرد که روزیونیسم که بهر تقدیر ایدئولوژی بورژوازی است نه کارش به ساختمان پایه های مادی و فنی کمونیسم میانجا و نه سیاسی مبتنی بر انترناسیونالیسم میتواند اتخاذ و دنبال کند . وانگهی شما که ارزیابی ها و قضاوت های رهبران حزب و ویتنام را سرمشق خود قرار میدید و برای راهنمایی دیگران آنها را با اطلاع همگان میسرانید چرا ارزیابی ها و قضاوتها همین رهبران نسبت به رهبران حزب و دولت جمهوری توده های چین سخنی هم بر زبان نمیآورید . چگونه میشود قضاوت رفیق هوشین در یک مورد آنچنان واقع بینانه است که باید بدان گروید و لسی در مورد دیگر آنچنان در و راز واقعیت است که باید روی از آن برنافت . مسلم است که با سخنان و ارزیابی شخصیتها نمیتوان واقعیت را پوشانید ، نمیتوان زشت را زیبا جلوه داد و خرفی را کوه خواند . مشک آنست که خود بیباید نه آنکه عطار بگوید .

سال نو فرخنده باد بقیه ارضی ۱ روزهای شهریور ۱۳۲۰ را از سر گذرانند . کامیونها که بکف فرستاده میشدند بیسی بنزین میماندند ، چادرها که به محل می رسیدند در بیکند داشتند ، شهرها در محاصره برف بسر میبردند ، بدون آنکه بتوان راهی بسوی آنها کشود ، اتوبوسها از حرکت میماندند چون تعمیریل های خراب شده غیر ممکن بود ، گروههای ککی ارتش شهری فرستاده میشدند که وسائل کار بانجا نرسید میبود و وسائل کار در شهری انبار میشد و سپس به عارت میرفت که گروه ککی نداشت در پایتخت ایران پارو برای رویدن باها و کوچها گیر نیامد ، و نفت که گویا یکی از انبارهایش در تهران است در همین شهر مانند آب حیات در تاریکی رخ نهفته بود و مردم سطل بر داشته بدنال آن باین در و آن در میزدند . . . اینها همه حاصل از غریبه طبیعت بود . حال اگر غریبه خلق پر رژیم کودتا وارد آید مسلما نتایجی نظیر همین آشفتگی های دستگاه دولتی بسا شدنی بعمراتب بیشتر بار خواهد آمد ، زیرا که تاثیر روحی چنان ضعیف بر تاثیرات دیگر افزوده خواهد شد . اینها همه به مبارزان ایران میبخشد که با دلگرمی کامل برای نبرد های قطعی آماده شوند .

اینک در خاور میانه آتش مقدس جگند توده های زبان می کشد . ارتش آزادی بخش فلسطین که اسرائیل را با میلیون ها و میلیارد ها دلار سلاح های آخرین مدلش با شیوه های سبعانه فاشیستی اش به سرانسیب شکست انداخته بخلق های ایمن منطقه نوید میدهد که در مختنق ترین محیط ها میتوان از جرقه های حریقی برانگیخت . در همسایگی ایران ، ترکیه و پاکستان ، امواج نهضت ضد امپریالیستی در تلاطم است . نباید گذشت که پیش از این رژیم کودتا "استثنای منقطع" در خاور میانه باقی بماند . بدیهی است که مبارزات خلقی و از آن جمله مبارزه مسلحانه بدون ستاد انقلابی یعنی حزب طبقه کارگر نمیتواند به پیروزی مطلوب بینجامد . از اینجهت مارکسیست ها - لنینیست ها و انقلابیون ایران هرگز نباید تلاش در راه احیا حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران از دیده فرو گذارند . سازمان مارکسیستی - لنینیستی تسوفان که این امر را نخستین وظیفه سرمخوش میشناسند پیوسته در این راه کوشیده و قدمهای امید بخش برداشته است . بدون تردید حزب طبقه کارگر ایران بهت همه مارکسیست ها - لنینیست ها و همه انقلابیون در عرصه ایران احیا خواهد شد و خلق رنج دیده ما را در شکل های متنوع مبارزه و در جنگ توده های آزاد بخش رهبری خواهد کرد .

نوروز را بشادی آن روز برگزار کنیم . در آستانه سال نوبه پیمان کهن وفادار باشیم که منافع والای خلق را بالاتر از هر چیز بگذاریم . ما فرخندگی هر لحظه را در کامیابی مبارزات اجتماعی میدانیم و باین معنی بهمه همزمان ، بهمه زندانیان سیاسی ، بهمه هموطنان ندا میزنیم : سال آینه فرخنده فرخنده باد !

مشک است . . . بقیه ارضی ۱ ترازو گذاشت و افزود که "تاریخ نظائر این همبستگی را بیاد ندارد . اینست کمونیسم ، اینست انترناسیونالیسم ؟"

از آن پس روزیونیستهای ایرانی برای اثبات انترناسیونالیسم زمامداران شوروی بموقع و بی موقع به این گفته فیدل کاسترو استغنا و جستنند ، آنرا برخ مردم کشیدند تا آنها در قضاوت خود از شخصیت برجسته ای مانند فیدل کاسترو سرمشق گیرند و در انترناسیونالیسم روزیونیستهای شوروی تردیدی بخود راه ندهند .

این آقایان که سخن کاسترو را بدفعات در مطبوعات و رادئو پیک ایران نقل کردند ، گفته های دیگر رفیق کاسترو و اعمال دارو دسته روزیونیستهای شوروی را نسبت به کشور گویا و رهبران اعصابی که هیچ نسبتی با انترناسیونالیسم پرولتری نمیتوانند باشد بکلی نادیده گرفتند . آنها فراموش کردند که در حادثه کارائیب تپانی خروشچف و کندی در پشت سر رهبران گویا که آزادی و استقلال خلق گویا را برای گنایان همگاری آیند و قدرت بزرگ میکرد - چنانکه در کنگوی بلژیک به قتل لومونیا و اسارت خلق کنگو منجر گردید - هیچ وجه مشترکی با انترناسیونالیسم پرولتری نداشت ، آنها فراموش کردند که فعالیت توطئه گرانه گروه اسکالانت ، زیر نظر مسکو برای برکنار کردن فیدل کاسترو از ره حزب و دولت گویا ، با مناسبات انترناسیونالیستی ، آنها بین دو دولت سوسیالیستی سازگار نبود ، آنها فراموش کردند که فیدل کاسترو در نطق خود بمناسبت تجاوز روزیونیستها به چکسلواکی ، کشورهای باصطلاح سوسیالیستی اروپای شرقی را صریحا "افکار" شوروی نامید چیزی که نمیتواند از اعتقاد به انترناسیونالیسم زمامداران شوروی برخیزد ، آنها فراموش کردند که فیدل کاسترو در همین نطق خود ، درباره مبادلات تجارتنی گویا با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای اروپای شرقی صریحا گفت که این کشورها به "مسائل دنیای عقب مانده" وقوف ندارند و در تجارت خود با "دنیای سوم" - گرایش دارند که آن شیوه های عمل را که متعلق بدنیای سرمایه داری بورژوازی پیشرفته است حفظ کنند" و این امر با انترناسیونالیسم پرولتری مطلقا نمیخواند ، آنها فراموش کردند این سرزنش بجای همورد فیدل کاسترو را در مورد کمک روزیونیستهای شوروی به دولتهای مرتجع و دست نشانده آمریکای لاتین که همراه با آمریکا در خفه کردن انقلاب گویا میکوشند ، کمک به خفه کشندگان انقلاب با انترناسیونالیسم پرولتری از زمین تا آسمان تفاوت دارد . . .

برای روزیونیستهای شوروی و گماشتگان ایرانی آنها میتوان بر آن واقعیتی که چهره زشت و ناپسند روزیونیسم را نمایان میسازد بیکیار قلم نغی کشید ، آنها را نادیده گرفت و یا بدست فراموشی سپرد .

همین آقایان اخیرا باز هم برای اثبات انترناسیونالیسم روزیونیستهای شوروی و اینکه در اتحاد شوروی گویا پایه های کمونیسم ساخته میشود دست بدامان رفیق هوشین و دیگر رهبران حزب و دولت ویتنام زدند . آنها ناگهانی از این رهبران راسه دارو دسته روزیونیستهای شوروی از روزنامه پروادا ترجمه و تکثیر کرده و برای افرادی فرستادند . ماهنامه توفان را نیز از این "موهبت عظمی" محروم ساختند . در زیر این نامه ها اظهار امیدواری میشود که "قضاوت واقع بینانه" و "ارزیابی صحیح" رفیق هوشی مین معیار ارزیابی سیاست داخلی و خارجی دارو دسته روزیونیستهای شوروی قرار گیرد ! واقعا مضحک است این آقایان بما ، آنها بما ایرانیها ، که شاهد مدح و ثنای بیحساب زمامداران حزب و دولت شوروی نسبت بدشمن شماره ۱ و دشمن خلق ایران هستیم ، ما که با دیدگان خود لکهای بیدریغ مادی و معنوی روزیونیسم را به شاه ایران بخاطر حفظ و تحکیم پایه ها لیزان رژیم کودتا رژیم می بینیم که با دست امپریالیسم مستقر گردیده و بسود امپریالیسم و ارتجاع میگردد ، می بینیم . میگویند کوریا شدید و واقعیات را نه بینید و "قضاوت واقع بینانه" درباره سیاست شوروی را از رفیق هوشی مین بیاموزید .

ما بخاطر داریم در سالهایی که بحث وسیع و همه جانبه ای در مسائل مورد اختلاف در جنبش کمونیستی در گرفته بود رفقای ویت نامی با انتقاد شدید و سازنده خود از روزیونیسم خروشچف و یارانش سهم ارزنده ای در دفاع از مارکسیسم - لنینیسم ادا

پیروز باد جنگ توده های خلق قهرمان ویتنام

● شرط عضویت ●

درکنگره دوم حزب سوسیال دموکرات روسیه در مورد شرط عضویت حزب برسر دو فرمول که یکی را لنین و دیگری را اپوزونیستها پیشنهاد میکردند مبارزه در گرفت.

"فرمول لنین حاکی از آن بود که هر کسیکه برنامه حزب را میزد، حزب را از لحاظ مادی پشتیبانی میکند و عضو یکی از سازمانهای آن است میتواند عضو حزب بشود"

ارتارخ حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی

ورسکنگان رویزیونیست... بقیه از ص... متذکر میشوند و یار او را در زمانها و اشعار خویش میآورند. همه اینها نشانه وفا داری پر شور خلق شوروی به استالین است. خلق شوروی لنین را نفی نکردند، استالین را نفی نکردند. دلیل مخالفت تقریباً آشکاری است که در مقابل رهبران رویزیونیست ابراز میشود. دلیلش بویژه عبارت است از تشکیل مخفیانه گروههای مارکسیست-لنینیست که یکی از آنها بنام "گروه استالین" را ما بهتر میشناسیم. ولی او تنها نیست. اخیراً نیز "کمیته مبارزان راه احیا" حزب مارکسیستی - لنینیستی در اتحاد شوروی تاسیس شده است. رهبران رویزیونیست، چنان نسبتهای زشتی به استالین دادند که گاهی از آنچه هیتلر و تروتسکی در باره استالین گفتند نیز زشتتر است. ولی نتولستند استالین را از خاطره هامحو کنند و یا مقام او را پائین بیاورند. آنها میدانند که خاطره استالین در چه حاله ای از عشق و احترام احاطه شده است. آنها از دامنه مقاومتی که در اثر خیانات روزانه خودشان برانگیخته میشود با خبر اند. آنها واقف اند بر اینکه نفرت قاطبه خلق نسبت به بورژوازی غاصب شوروی بصورت دفاع از خاطره استالین و وفاداری بآموزش لنین بروز میکند و کسانی از مردم شوروی که آگاه تراند وفاداری به آموزش مائوتسه دون را نیز بر آن میافزایند در چنین حالتی ورسکنگان کهنه کار رویزیونیست و خائنان به سوسیالیسم ناچار اند که بهرگونه تدرستی و بند بازی دست بزنند. وضعیت آنها اندکی شبیه وضعیت مویوتو است که تاتاریس لومویا را بقل رسانید و آنگاه خود را از یاران او خواند و برای او مجسمه ها برپا کرد.

با بد منتظر بود که سیاست بازان فرومایه بورژوازی جدید شوروی فراتر روند، بیش از پیش از استالین یاد کنند و حتی نام شهر قهرمان استالینگراد را بآن باز گردانند.

ولی بد بهیست که تجدید اعتبار استالین باین معنی نیست. تجدید اعتبار استالین عبارت است از بازگشت به مارکسیسم-لنینیسم که با اندیشه مائوتسه دون غنا فراوان یافته است. تجدید اعتبار استالین عبارت است از اعتراف بخطاهای عظیمی که پس از او بوقوع پیوسته و بررسی علل آنها. عبارت است از بهم زدن نظمی همکاری شوروی و آمریکا، پشتیبانی از مبارزه خلقها در راه رهایی آنها، افشا، دارودسته های رویزیونیستی که در دیکراسو های توده ای در رهبری حزب و دولت آورده شده اند. عبارت است از طرد اصل دینفمی مادی افراد و اصل سود و جلوگیری از تجزیه کخوزها، عبارت است از بازگرداندن اختیارات کامل ارگانهای مدیریت اقتصاد سوسیالیستی. عبارت است از پایان بخشیدن باستثمار استعماری یکسلسله از کشورهای اروپای شرقی. عبارت است از خودداری از شرکت در استعمار کشورهای توسعه نیافته توصیف میشوند و جلوگیری از هجوم سرمایه های خارجی شوروی. همچنین با توجه بصائبی که رویزیونیسم به بار آورده تجدید اعتبار استالین عبارت است از برانگیختن ابتکار توده ها برای ریشه کن ساختن رویزیونیسم، برای قلع و قمع کامل عناصری که از رژیم کتونی سود جویی میکنند و بمحاکمه کشیدن سران خائنان تجدید اعتبار استالین عبارت است از توسل با انقلاب بفرهنگی پرولتاری. اما هیچیک از اینها با وجود رویزیونیستها عملی نخواهد شد. حکمرانان کرملن خودشان مولود بورژوازی جدید اند و بازگشت شوروی بسرمایه داری نینفعند. تجدید اعتبار استالین اگر تنها نباشد و بعمل در آید بایان قدرت حکمرانان امروزی کرملن برآید. توقع اینکه تجدید اعتبار استالین با وجود قدرت این حکمرانان صورت گیرد همانند توقع الفبا، استعمار در آنکولا با وجود حکومت سالازار یا توقع انقلاب پرولتاریائی در بلژیک با وجود

تاریخ محکومیند بقیه از ص ۱

از طبقات و از آنهاست که مانند دوشهای داستایوسکی بچه میزایند و تکبیر می یابند. در میان نیست حزب پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا علت وجودی ندارد و آن را به "حزب تمام خلق" و "حکومت تمام خلق" مبدل ساخته اید؟ چه شد که ناگهان پرچم مبارزه طبقاتی را برداشته اید؟

بعضی از رویزیونیستها رفم های اقتصادی چکسلواکی را بهانه ساخته اند. ولی مگر ابتکار این رفمهای بورژوازی بوسیله با رویزیونیستهای شوروی نیست؟ مگر بهمزدن تمرکز اقتصادی، اختلال در مالکیت همه خلقی، اشاعه اصول سرمایه داری سودپرست و رقابت پرورش قشر بورژوازی جدید از کارمندان حزب و روسای کارخانه و ادارات اقتصادی از بدعت های خروشچفی نیست؟ در همین گذشته نزدیک، در سپتامبر ۱۹۶۵ کاسیکین در گزارشی به پلنوم کمیته مرکزی یکی از طرحهای اصلاحی خود را چنین توضیح داد: "تقویت و ترغیب اقتصادی تولید بملک و سائلی از قبیل بهاء، سود، جایزه و اعتبار". مگر اینها ملاکهای سرمایه داری نیست که امروزه در اساس اقتصاد شوروی و کشورهای دیگر رویزیونیستی قرار دارد؟ یکی از این کشورها که او نیز چکسلواکی حمله آورده تا از "احیا" سرمایه داری "جلوگیری کند جارسکا است. به بینید روزنامه لوموند در باره اقتصاد آن چگونه قضاوت میکند. لوموند مینویسد: "انسان در برابر آن اصرار - و حتی میتوانم بگویم در برابر آن شیفتگی - که مسئولان اقتصاد جارسکا در موقع ستایش مزایای اقتصاد بازار و محاسن سود و ضرورت رقابت ابراز میدارند در شکست میماند. وقتی که انسان نظقی را که در ۱۹۶۵ در کمیته مرکزی در باره رفم مکانیسم اقتصادی ایراد شد از نظر میگرداند مثل آنست که قطعانی از نوشته های تورگو و یا آدام اسمیت و یا زان بانیست - را میخواند" (لوموند ۸ اکتبر ۱۹۶۸). حالا این شیفتگان تورگو و آدام اسمیت و زان بانیست - با تانک و توپچه چکسلواکی حمله بردند تا تابا در آنجا رژیم سرمایه داری غلبه کند!

همه میدانند که در اتحاد شوروی پس از سال ۱۹۳۰ به مالکیت های انفرادی ارضی در روستا خانه داده شد و زمینها بهره برداری به مالکیت سوسیالیستی کخوزها و سوخوزها در آمد و اهمیت این انقلاب با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ برابر بود.

خفت بی سابقه

بالاخره زمامداران فاشیست آلمان غربی دسیسه خود را بر ضد جمهوری دموکراتیک آلمان عملی ساختند و در برلین که در مرکز خاک آن جمهوری است با فراغ خاطر با انتخابات رئیس جمهور پرداختند. رویزیونیست های شوروی همانطور که انتظار میرفت لاف و کزاف بسیار برپا کردند ولی در نهان با امپریالیسم آمریکا و تلافی جوین فاشیست آلمان وارد بند و بست شدند و منافع جمهوری دموکراتیک آلمان را فروختند. رویزیونیست های جمهوری دموکراتیک آلمان نیز سراغعت در پیش افکنده خفت بی سابقه ای را پذیرفتند.

بینید رویزیونیستها حیثیت عظیم اتحاد شوروی و این کشور انقلاب اکتبر و بیروزمند جنگ ضد فاشیسم را تا کجا تنزل داده اند بینید رویزیونیستها نخستین دولت کارگری و دهقانی آلمان را که میتوانست تاثیر بزرگ در سرنگشت ملت آلمان، ریشه کن ساختن فاشیسم و استقرار صلح و سوسیالیسم در اروپا داشته باشد به چه روز انداخته اند.

حکومت لثوکولار خواهد بود.

خلق شوروی نیازی به "تجدید" اعتبار استالین ندارد زیرا که وی هیچگاه استالین را بی اعتبار ندانسته و نفی نکرده است. زیرا که وی هرگز آموزش های استالین را از یاد نبرد است. خلق شوروی فریب ظاهر سازیها و عقب نشینی های صوری را نخواهد خورد. اکنون حزب مارکسیستی - لنینیستی، حزب بلشویک شوروی در شرایط دشوار مخفی احیا" میشود و روزی فرا خواهد رسید - و شاید زودتر از آن فرا رسد که برخی میبندارند - که خلق شوروی رهبران ناسزاوار خود را براند، طبقه ستار را براندازد و دیکتاتوری پرولتاریا و سوسیالیسم را برپا دارد.

ولی اینک چندین سال است که رویزیونیست های شوروی راه بر پای مالکیت سوسیالیستی در روستا گذاشته و بانواع مختلف و از آنجمله اجاره دادن زمین به پولدارها یا احیا، بهره برداری سرمایه داری در ده پرداختند. به یکی از مقالات روزنامه لوموند توجه کنید که اعلام میدارد که در شوروی "دو سال است قطعات وسیعی از اراضی به اعضا کخوزها اجاره داده شده است" (شماره ۱۰ فوریه ۱۹۶۸). خود مجله شوروی "سائیل اقتصادی" در شماره ۱۰ سال ۱۹۶۶ آمار داده ۱۷٪ مجموع محصولات کشاورزی شوروی در آن سال از بهره برداری های خصوصی بدست آمده است. در سال مذکور ۶۰٪ مجموع محصول سیب زمینی، ۴۰٪ سبزی و گوشت، ۳۹٪ شیر و لبنیات و ۶۸٪ تخم مرغ ها را بهره برداری های خصوصی دادند. اینها دلائل روشن احیا" سرمایه داری در شوروی است. در شوروی دیگر رویزیونیستی نیز وضع بهمین منوال است. پس کیست که بتواند بپذیرد که خائنان به سوسیالیسم بخاطر حفظ سوسیالیسم بکشور چکسلواکی هجوم بردند؟ این ادعا همانقدر بحقیقت نزدیک است که ادعای امپریالیسم آمریکا در حمله بر ویتنام بخاطر حفظ آزادی.

بعضی ها از "ست گیری مناسبات بازرگانی بسوی غرب" در چکسلواکی بسیار اظهار نگرانی میکنند. ولی مگر همه کشورهای رویزیونیستی بسوی همین قله نماز نمی گذارند؟ مگر این گفتار از خروشچفی نیست که در حضور سرمایه داران امریکائی در بازار مکاره لایبزیگ در ۱۹۵۹ اظهار داشت: "اگر شما بما اعتبار بدید آنگاه ما شما سفارش خواهیم داد آنگاه ما صنعت خود را در جهتی و در رشته هایی توسعه خواهیم داد که شما نینفع هستید؟" مگر این گفتار دیگر خروشچف رافراموتو کرده اید که در مصاحبه با مدیر مجله امریکائی تایم (بمناسبت سالگرد انقلاب اکتبر در ۱۹۶۳) اظهار داشت: "هیچ سرگذا گذاری بهتر از سرمایه گذاری در شوروی نیست. اگر شما در شوروی سرمایه گذاری کنید سودهای خوب خواهید برد، با تضمین حزب کمونیست شوروی؟" مگر این تلاش خائنان خروشچف و جانشینانش امروز در شوروی بشمر نرسید مو عده های از انحصارهای امریکائی، فرانسوی، ایتالیائی و ژاپنی از طریق قراردادها اقتصادی باستثمار خلق شوروی نائل نیامده اند؟ پس کدام ساده لوح باور می کند که رویزیونیستهای شوروی برای نجات خلق چکسلواکی از جنگال انحصارهای امپریالیستی بآن کشور یورش بردهند؟

رویزیونیستهای شوروی به چکسلواکی حمله بردند زیرا که آنجا را در تقسیم جهان سهم خود می شمارند و نمیخواهند طعمه را از دهن بیندازند. برخوردار آنها با چکسلواکی برخوردار نشدند. استعمارگر با کشوری استعمار زده است. اینکه امروز حزب و دولت چکسلواکی در دست رویزیونیستهای خیانت پیشه است بهیچ وجه در واقعیت مذکور تعبیری نمیدهد. این خیانت پیشگان بر سر منافع دارودسته خود با رویزیونیستهای شوروی مشغول سوداگری اند و دیر یا زود بسزای خود خواهند رسید. آنکه تا آخر در میدان نبرد بر ضد تهاجم باقی میماند خلق اسیر چکسلواکی است. حمله به چکسلواکی حادثه عظیمی است. این حادثه نشان میدهد که رویزیونیستهای شوروی در اثر حدت تضاد های کوناگون مجبوراند به شیوه های صریحا فاشیستی توسل جویند. هجوم رویزیونیستهای شوروی به چکسلواکی مظهری از سیاست تقسیم جهان بین رویزیونیستها و امپریالیستهاست. با این حادثه مبارزه خلق های جهان بر ضد رویزیونیسم و امپریالیسم بمرحله جدیدی گام میگردد. از این بیمد رویزیونیستها با سرعت بیشتری در سراشیب زوال خواهند غلطید. خلق چکسلواکی در مبارزه بخاطر استقلال و سوسیالیسم به پیروزیهایی روزافزون خواهند رسید.

● عنوان جدید مکاتبات: X GIOVANNA GRONDA 24030 VILLA D' ADDA/ITALY

● حساب بانکی: X GIOVANNA GRONDA CONTO 12470/11 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16 MILANO / ITALY

همه با هم دوراه انقلاب ایران

مارکسیسم - لنینیسم علم را از عمل و تئوری را از پراتیک قابل انفکاک نمیداند و آنها را دو جهت يك تضاد می شمارد. آن تئوری انقلابی که با پراتیک انقلابی در نیامیزد و آن پراتیک انقلابی که تئوری انقلابی فرا راه آن نباشد به سرانجامی نخواهد رسید. بیگانه شدن سراسری بزرگ ایران بدرستی این نکته را خاطر نشان می سازد که "رونده بی معرفت مرغ بی پر است و عالم بی عمل درخت بی بر". کسانی که یکی از دو جهت فوق را مطلق یا برجسته میکنند جهت دیگر آنرا نادیده میگیرند یا بان کم بهامید هفتاد از مارکسیسم دور می افتند و بدون آنکه خود متوجه باشند که تئوری مارکسیسم (ذهنی گری) میکردند که چیزی جز ایدئالسم نیست.

کسی که اصول و قوانین عام دانش پرولتاریا را بشناسد یا حتی آثار بنیان گذاران مارکسیسم - لنینیسم و از آنجمله آثار رفیق مائوسه دون را فرا گرفته باشد، ولی از پراتیک انقلابی دور و برکنار ماند مارکسیست - لنینیست نیست زیرا چنین کسی یکی از اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم را که وحدت عمل و وحدت تئوری و پراتیک است نفی میکند. در شرایط کونی کسور ما نمیتوان تئوری مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون را فرا گرفت، به آن ایمان داشت ولی از شرکت در مبارزه انقلابی طبقه کارگر از شرکت در سازمان یا حزب طبقه کارگر امتناع ورزید. اینها حقایق است که از لحاظ علمی مسلم و افکار ناپذیر است.

از موفقیتی که مائوسه دون تا کنون بدست آورده این نتیجه حاصل میاید که تئور و تفکر کمپن ما از جهان بینی طبقه کارگر استقبال میکند و با شور و شوق فطری به فرا گرفتن آن می پردازد و دلیل این استقبال هم اینست که جهان بینی طبقه کارگر مسائل اساسی و حاد میهن ما را که سرنوشته خلق ایران و از آنجمله روشنفکران بدان وابسته است به شیوه علمی طرح میسازد و راه حل علمی آنها را بدست میدهد. مارکسیسم - لنینیسم علم مبارزه طبقاتی، علم هائی طبقه کارگر و همراه آن خلقهای جهان و از آنجمله خلق ایران از یوغ استعمار و استثمار است؛ علمی است که با بگراستن آن میتوان طبقات و قشرهای انقلابی ایران را در زیر رهبری طبقه کارگر قدرت رسانید و جامعه نکبت بار عقب مانده کونی را به جامعه ای پیشرو و شکوفان بدل ساخت. چنانکه می بینیم در اینجا صحبت بر سر بگراستن مارکسیسم - لنینیسم به منظور گرد کردن ساختن جامعه است و نسیبها فرا گرفتن آن. آموختن و دست یافتن به مارکسیسم - لنینیسم هدف نیست بلکه وسیله ای است در دست پرولتاریا و عناصر پرولتاری برای تخمیر انقلابی جامعه و تنها با چنین تعمیری است که میتوان این دانش را رشد داد به پیشبرد. مارکسیسم - لنینیسم خلاق و آفریننده است، مارکسیست - لنینیست نمیتواند آفریننده نباشد. او می آفریند و می اندیشد و می آموزد و این کار را باز از سر میگیرد. این تسلل هیچگاه قطع نمیشود و پیوسته مارکسیست - لنینیست را بدرجات عالی تری از آفرینش و آموزش ارتقا میدهد.

علی رغم این حقیقت مسلم کسانی هستند که دانسته یا نا دانسته از فعالیت انقلابی سر باز میزنند و فقط آموزشها را لیسیم - لنینیسم را وظیفه خود می شمارند و آنرا بد یکران نیز توصیه میکنند عجب آنکه نام مارکسیست - لنینیست نیز بر خود میگذارند. این افراد در واقع از پراتیک انقلابی بیم دارند و نمیخواهند در آن شرکت جویند لذا این بهانه را می تراشند که وظیفه آنها در شرایط کونی گویا اینست که سطح آگاهی خود را بالا ببرند تا در شرایط مساعد، بهتر و موثر تر بجایزه بپردازند اما این شرایط مساعد چگونه پدید میاید به آنها مربوط نیست. در ایران عدای تحت تاثیر ریزیزینستهای ایران و شوروی اینگونه می پندارند که بهبود بقیه درص ۲

وجه مشترگی با استالین ندانند

کور نشده تا کنون آنرا مورد تایید قرار داده است و آن اینکه: استالین فرمانده بزرگ نظامی و سردار نابغه ای بود و پیاوه - سرانتهای خروشچف در خور اختنا نیست. بخاطر بیادوری که در گزارش معروف محرمانه ایکموسیله و آمریکا و (با اصطلاح) انترناسیونال چهارم ریزیزینستهای اروپا بخش کردید آقای خروشچف بدله گو مدعی شده بود که استالین نبرد استالینگراد را... از روی کره جغرافیائی کودکان دنبال میکرد! این حرفها چنان بی معنی است که باید کسی خیلی سبک معز باشد تا بآنها باور کند.

آیا میتوان گفت که بررسی تاریخی مجله "کمونیست" از بازگشت با استالین" در شوروی خبر میدهد؟ توضیح بدیم که اگر در اینجا خلق شوروی در نظر استنباط گفت که وی هرگز از استالین فاصله نگرفته است. ما مثال های متعددی در این باره در موقع خود ذکر کردیم. طبقات غرب هم بارها بناچار از این معنی سخن گفته اند. گواه اینکه خلق شوروی هرگز از استالین فاصله نگرفته همین است که وقتی کدر سینمایی در طی فیلم مستندی عکسی از استالین بطور گذرانشان داده میشود کف زدنهای ضد در سالن غوغا میکند. عکسهای استالین در کلبه خانه های زحمتکش بر در و دیوار است. نویسندگان شوروی (آنها که طبقات غرب در باره شان سکوت اختیار کرده اند) در برابر سانسور و در برابر گانه لیسان اتحاد نویسندگان قد علم کرده خدمات استالین را بقیه درص ۳

شانزده سال پیش در پنجم ماه مارس مردی که مدت سی سال نخستین کشور سوسیالیستی جهان را از پیروزی پیروزی رهبری کرد، بود، آموزگار پرولتاریای کونی و دوست بزرگ خلقها و دشمن بی امان امپریالیسم، استالین، دم فرو بست. دسیسه گرانی که پس از مرگ او رهبری حزب و دولت شوروی را عصب کردند حمله بر سوسیالیسم را با حمله بر استالین آغاز نهادند. اعتراضی و دشنامی مانند که بر آن مرد کبیر رواند داشتند. اما هر چه زمان گذشت رسواتر شدند.

اینکه چندی است که ریزیزینستهای شوروی به حیل و بازی جدیدی تحت عنوان "تجدید اعتبار" استالین دست زده اند تا شاید باین وسیله از خشم و نفرت خلقهای جهان بگازند. مقاله شماره اخیر مجله "کمونیست" ارگان تئوریک حزب کمونیست شوروی به همین منظور منتشر شد. جراثید بورژوازی نیز فرصت را برای جنجال تازه معتم شمرده از ظهور "استالینسم نویسن" در شوروی سخن گفتند ویند ارهای درازی بهم بافتند. هفته تا "کلارته" ارگان حزب کمونیست (مارکسیست - لنینیست) بلژیک باین مناسبت در شماره ۱۴ - ۲۰ فوریه ۱۹۶۶ خود مقاله ای تحت عنوان فوق نگاشته که ما ذیلا از نظر خوانندگان گرامی توفان میگردانیم:

"... مجله مذکور (مجله کمونیست) چه چیز عجیبی نوشته است در آنجا مورخی بنام بولیتین مقاله ای نگاشته و همان طلبی را نتیجه گرفته که هر کس دیده بصیرتش در اثر کینه تئوریک و کونی

پیروزی با پارتیزانهای فلسطینی است

بنی از سران الفتح" میگوید: پس از جنگ ۱۹۴۷ تمام سرزمین فلسطین با شمال صیها درآمد. در این موقع پارتیزانهای فلسطین پایگاههای محرکی بر روی روستاها و مناطق کوهستانی و سایر نواحی اشغال شده بنیاد نهادند و از آن پایگاهها بمحمله بر ناسیسات نظامی و نگاهبای اقتصادی مهم دشمن پرداختند.

اشغالگران که از دستبرد های پارتیزانها بجان رسیده اند برستمکری نسبت با هالی افزوده و دستگیری اشخام غارت و سوزاندن منازل و کشتار مردم وغیرهمراهیته ساختند. ولی این عملیات موجب تشدید خشم مردم و وابستگی بیشتر آنها به نیروهای پارتیزانی کردید است. اختصاصاتی که رنواحی اشغالی بوسیله اشغالگران، دانشجوین و مبارزان ریزی میدهند به عملیات پارتیزانها در برابر نیروهای اشغالگر میرساند. این روشک مبارزه خلق فلسطین و جنگ پارتیزانی و اختصاصات دشمن را در روی جنگ توده های عظیم و ساخته است. تا کنون در نهضت مقاومت فلسطین چندین جریان وجود داشته و عملیات ضد اسرائیلی از طرف مرکز واحد سیاسی و نظامی رهبری نمیشده است. اخیرا جریانات مذکور پس از چند ماه مذاکره نتوانستند قدم مهمی در راه وحدت مساعی خویش بردارند و امید می رود که تحکیم وحدت مذکور با افزایش نیروهای مقاومت و توسعه و تعمیق پیروزیهای خلق فلسطین بنجامد.

مردم از پارتیزانها روز بروز بیشتر پشتیبانی میکنند، بآنها حواریا میسرانند و بآنها ارمانشان میدهند و در همین حال بهر اذیت دشمن پرداخته پارتیزانها را از ازار و آگاه میسازند. تعداد جوانانی که به پارتیزانها میپیوندند روز بروز افزایش مییابد. به قول بنی از شخصیتها عرب: از موقعی که اسرائیل به بهاران الهلط پرداخت نور عجیبی در مردم پیدا اند ما ست لفتنگ بر دارند و انتقام جوشی کنند. بنی از خبر گزارهای غرب خبر میدهند که هر حمله جدید اسرائیل تعداد او طلبان خدمت در لاهند و های فلسطینی افزایش مییابد. امپریالیسم امریکا که دست نشاند خویش را در برابر خلقهای فلسطین همچنین ناتوان میبندد از یکسو تصمیم میگیرد بدولت اسرائیل هواپیما های فانتوم بدهد و از سوی دیگر از طریق سازمان ملل بوسیله زد و بند با ریزیزینستهای شوروی به خاموش ساختن آتش مقاومت خلقهای عرب ضوصل میبندد. لاهمه این اقدامات موجب هشاری بیشتر خلقهای عرب خواهد شد و به وسیله آنها رجنده توده ای و احزاب پیروزی ملل بر اسرائیل و حمایتش کک خواهد کرد. پیروزیها مبارز مسلحانه خلقهای عرب!

رفیق مائوسه دون میگوید: "هر کسوری، خواه بزرگ خواه کوچک، اگر خلق خود را تماماسبیح کند، اگر مصمانه بد و تشنه هد و جنگ توده ای ببرد از بر هر دشمنی، هر قدر ریزیزینست باشد غلبه تواند کرد."

بنی از شواهد صحت این آموزشها میتوان در مبارزات خلق فلسطین بر ضد اسرائیل مشاهده کرد. اسرائیل بر امپریالیسم جهانی تکی است و از روی همگامی کنگاز قبل پول، الحاحه، رابین و غیره دریافت میدارد. نتایج حاصل کرده هواپیماهای "فانتوم" نیز از امریکا دریافت خواهد داشت. این هواپیماهای است امپریالیسم امریکا بنولتران خاص خود مانند محمد زمانه و موشه امان میدهند و مقامات دست نشاند هر کشور ایران و اسرائیل از زوده تحویل آن شاد بهیوای یکدیگر کرده و میبندند. ولی نیروی هیچ الحاحی قادر نیست با نیروی خلقی که برای نجات خویش باغری راسخ بهیوای حاشته است برابر کرد. هر روز که میگردد نانوای دولت اسرائیل در مقابل با جنگاوران توده های عرب آشکار تر میشود. از تاریخ یکم تا دهم ژانویه پارتیزانهای فلسطینی سی و پنج بار بر ساحل چپ اردن حمله بردند که سیصد و بیست افسر و سرباز صیهاونیست را بهلاکت رساندند، یک ستاد شهری، هفتاد و گاه نظامی، پنج برج دیده بانی، دو گلوب افسران، یک تانک و ۲۵ گامون و جیب را نابود ساختند.

در شب یازده و نوبه دو واحد از پارتیزانها از همه جانب به اردوگاه رفته واقع در شمال دره اردن حمله ور شدند و در آشیانه مسلسل را از بین بردند و بر سه زره پوش آسیب رساندند. اعلامیه سازمان نجات فلسطین حاکی است که پارتیزانهای سازمان مذکور در طی ماه دسامبر ۲۰ نفر از مهاجمان اسرل نیلی را از پای در آورده و ۲۷ وسیله نقلیه نظامی را از بین برده اند. پارتیزانهای فلسطینی نمرش بسیار و عملیات خود بدامیرینند. آنها پایگاههای محرکی تشکیل دادند که از آنجا بمحافظه و کسور قضی جنگهای پارتیزانی است بصورت گروههای کوچک برای دستبرد بد دشمن حرکت میکنند. پارتیزانها پیش از آنکه حمله آغازند موانع راه دشمن بر سر راه ایجاد کرد ما ست از زمین بر میدارند و برای اینها بعضی از گروههای آنها در عقب منطقه عملیات به پیش میروند. پس از آنکه حمله بوقوع پیوست پارتیزانها بهیوای رنک منطقه دیگری رهسپار میشوند تا در آنجا با دشمن بنشینند و نیروهای راه بلد دشمن میباید مورد حمله قرار دهند. باین طریق آنها در ریت مرحله و وضیه بر دشمن وارد میآورند.

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است